

## ۱. درباره برگ الحاقی

### نسخه «هدایة المتعلمین» بادلیان

#### ایرج افشار

پس از وفات معتمد التوله فرهاد میرزا و پراکنده شدن کتابخانه‌اش نسخه‌های هدایة المتعلمین (مورخ ۴۷۸ ق) پیش یکی از فرزندان‌ش بود تا اینکه در سال ۱۳۱۸ شمسی بنا به نوشته محمد قزوینی، فرهاد فرهاد معتمد آن را برای فروش به کتابخانه ملی ارائه می‌کند. ولی چون معامله سرانجام نگرفت، ظاهراً در سال ۱۳۲۸ نسخه به اروپا رفت و در لندن به حراج گذاشته شد و کتابخانه بودلیان آن را خرید. از اتفاقات عجیب این است که نسخه قدیمی هدایة المتعلمین در کتابخانه ملی ملک (ش ۴۵۰۱) هم به فرهاد میرزا تعلق داشته و حاجی حسین آقا ملک لابد آن را از دست دلال خریداری کرده بوده است (فهرست ۴: ۸۴۴-۸۴۵).

در اول نسخه کتابخانه ملک، فرهاد میرزا دو ورقه کاغذ سفید فرنگی و یک ورقه تریاکی رنگ از نوع کاغذهایی که در حاشیه‌بندی نسخه مورخ ۴۷۸ ق بودلیان دیده می‌شود چسبانیده و بر ورقه نخست این عبارات را به خط جلی نوشته است\* و شباهتی به نوشته او بر پشت نسخه بودلیان\* دارد:

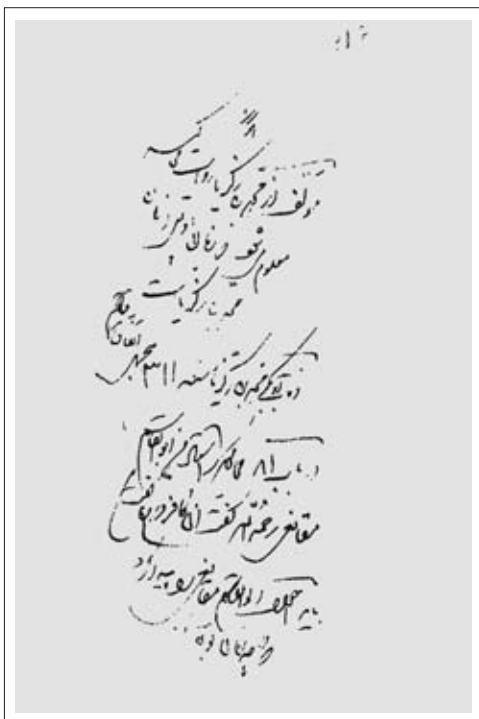
— هو ۱۱۰، مؤلف از محمد بن زکریا روایت می‌کند. معلوم می‌شود که زمان او پس از زمان محمد ابن زکریا است.

— وفات ابوبکر محمد بن زکریا سنه ۳۱۱ هجری اتفاق افتاده.

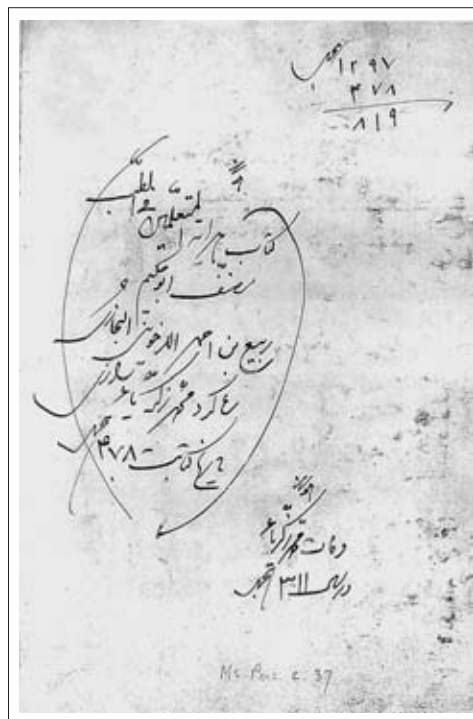
— در باب ۸۱ می‌گوید: «استاد من ابوالقاسم مقانعی رحمه الله گفت آن کافر دروغ گفت».

— باید احوال ابوالقاسم مقانعی را پیدا کرد که در چه زمان بوده است.

ت  
۲



ت ۲: یادداشت فرهاد میرزا معتمد التوله بر صفحه نخست نسخه ملک.



ت ۱: یادداشت فرهاد میرزا معتمد التوله بر صفحه نخست نسخه بادلیان.

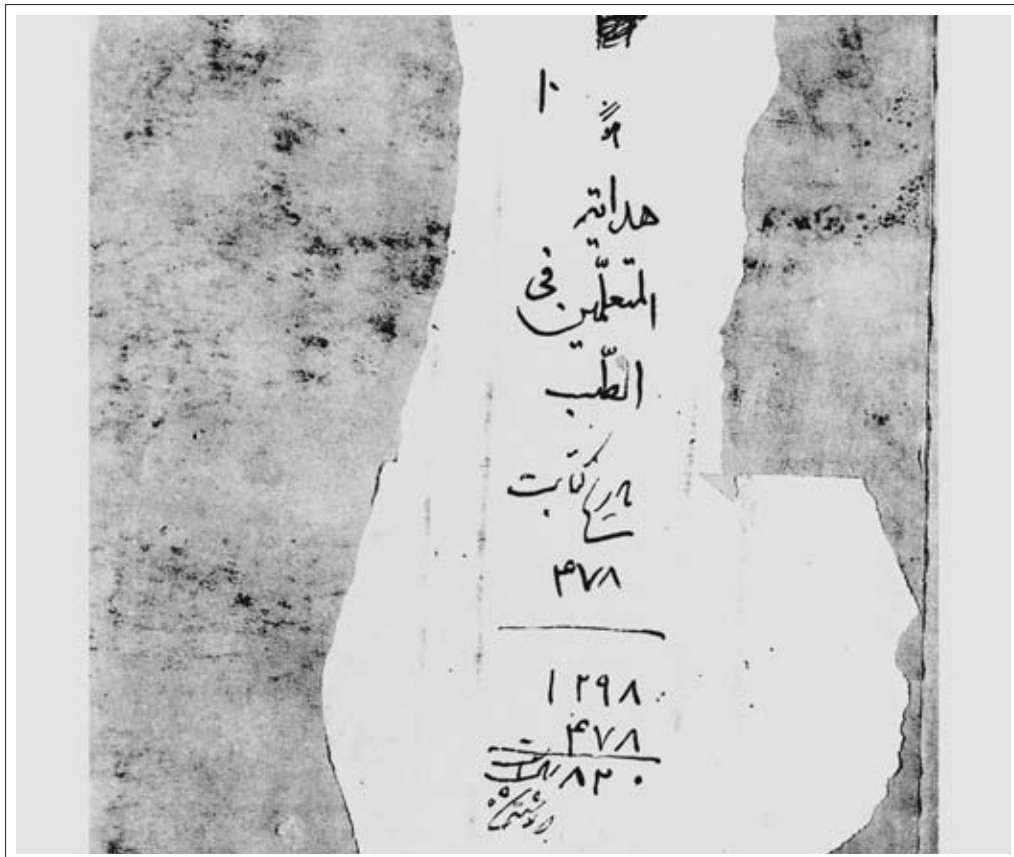
۱ از دوست فاضل مرحوم محمود فرهاد معتمد که به تاریخ عصر ناصری علاقه‌مند بود و ولع عجیبی به جمع‌آوری بقایای کتابخانه فرهاد میرزا داشت در یکی از روزهای حدود سال ۱۳۲۹ که دوتایی در حجره مرحوم جعفر سلطان القرانی در گلوبندک بودیم شنیدم که از رفتن این نسخه به فرنگ افسوس بسیار می‌خورد.

همچنین در این نسخه (روبروی باب صدم) \* یادداشتی به خط وقار شیرازی مورخ به سال ۱۲۹۷ چسبانیده شده است، ولی به سه مناسبت و قرینه مربوط تواند بود به نسخه مورخ ۴۷۸ (کتابخانه بادلیان)، نه نسخه کتابخانه ملی ملک. مناسبت نخست این است که تاریخ آن مشروحه ۱۲۹۷ می باشد و تاریخ تعلق یافتن نسخه مورخ ۴۷۸ (بادلیان) به فرهاد میرزا هم طبق ضبط بر صفحه اول نسخه سال ۱۲۹۷ بوده است.<sup>۲</sup>

مناسبت دوم این است که در این مشروحه گفته شده است میرزا آقا بزرگ طبیب یاد آور شده است که یک برگ قدیمی طبی در اوراقش وجود دارد و چون آن را به فرهاد میرزا می دهد و به نسخه فاقد الحاق می شود، نسخه بی نقص می شود و به گفته وقار «معلوم شد که افتاده همان یک ورق بوده.» و این ورقه صفحات ۵۱۹ و ۵۲۰ تواند بود که به خطی جدیدتر از خط نسخه مورخ ۴۷۸ (بودلیان) است.

مناسبت سوم این است که نسخه ملک چند ورق از آغاز و چند ورق از پایان افتادگی دارد و طبعاً با یک ورق \* التفاتی طبیب شیرازی صورت کمال نمی یافته است تا وقار در مشروحه خود این طور قلمزنی کند: چون به اصل ملحق شد معلوم شد که افتاده همان یک ورق بوده. از طالع سعد و بخت همایون حضرت امجد ارفع والا کتاب تمام و خواهش فرجام یافت.

نسخه زمانی که به دست فرهاد میرزا می رسد شیرازه گسسته و آشفته بوده است همانند نسخه دیگر (کتابخانه ملک) و ظاهر این است که فرهاد میرزا این هر دو را به صحافی می سپرد که یکی را متن و حاشیه و تجلید کنند و دیگری را فقط تجلید. چسبانده شدن مشروحه وقار در نسخه متعلق به کتابخانه ملک<sup>۳</sup> شاید ناشی از بی دقتی صحاف و یا از اشتباه خود فرهاد میرزا باشد. شرح ماوقع به قلم وقار شاعر این چنین است:



■ دستخط دیگر فرهاد میرزا بر نسخه «هدایة المتعلمین» (برگرفته از چاپ نسخه برگردان، ص آخر).

<sup>۲</sup> فرهاد میرزا یکبار دیگر هم در هامش آخرین ورق رو به روی یادداشت انجامه عدد «۴۷۸» را به خط جلی بازنویسی کرده است.

<sup>۳</sup> عکس این مشروحه را دکتر متینی در مقدمه چاپ خود آورده است و چون در آنجا خوانا نبود متن آن را از عکس تازه ای که به لطف سرکار بانو عزت الملوک ملک به دستم رسید در اینجا می آورم. وقار نسخه شناس متبحری بود.

## بسم الله الرحمن الرحيم

من مآثر الاقبال، در کثرت ثانیة امارت و فرمانفرمایی امیر جلیل و ملک نبیل شاهزاده با تبجیل عم اکرم پادشاه، نتیجة السلاطين، و ولیجة المساكين نواب مستطاب اقدس امجد ارفع والا الحاج معتمدالدوله نواب فرهادمیرزا - دام اجلاله و زاد اقباله - در محروسة مملکت پارس، چون حضرتش بر فقر و فاقه اهل این ولا مافوق الطاقه آگاهی یافت به انواع مراحم و انحاء مکارم در رتق فتق و جبر کسر ایشان اوقات شریف مبذول فرمود و انواع رسوم بزرگواری و عطوفت معمول داشت. علاوه بر آنچه به طریق انعام و احسان و بذل و بخشش بیکران و به هر صیغه، مواهب و صلوات و خیرات و مبرات و عفو و تخفیف و مستمری و توظیف که در حق هر کس مرعی فرمود و جاری نمود، هر جا از صحایف و کتب و رسایل و اوراق در دست بیچاره‌ای یافت که وسیله سماحتی یا ذریعة استماحتی می نمود، معتبر و غیر معتبر و لازم و غیر لازم به قیمت اعلی و انعام اسنی ابتیاع فرمود و صاحبانش را به صلوات و خلاع مخصوص نمود.

تا درین ایام کتابی در طب به سیاق قدیم و سبک باستان در تلوکتهی چند به دربار معدلت مدار و محضر انور حاضر آمد، ولی چون عهد سلف و ایام گذشته این ملک [۱۰۰۰] به هم ریخته و شیرازه اش چون بنیان شیراز از هم گسیخته، چون طرّه خوبان پریشان و چون خاطر مفلسان آشفته، اوراقش بی ترتیب و خطوطش به اسوء ترکیب، خود به نفس نفیس با اشتغال به امور مهمه مملکت داری و مشاغل معدلت سپاری به ترتیب آن اقبال و اقدام فرمود، به حدس و تخمین معلوم آمد که ورقی از اول و آخر آن که چندان محل حاجت نبود مفقود است. ولی در اواسط نیز قدری ساقط بود که هم مطلب مهم آن موضع ناقص بود و هم عدد اوراق افتاده نامعلوم. در فقدان آن قدری طبع مبارک خسته آمد. از بعضی از اهل فن جو یا گردید و هیچ کس از این نسخه نشانی نداد و بیانی ننمود.

اتفاقاً عالیجاه نجابت و طبابت اکتناه میرزا آقا بزرگ طبیب که طبیبی حاذق و مجرب بود به عرض حاجتی یا برای معالجتی شرفیاب حضور آمده و [چون] از مقدمه آگاهی یافت به عرض انور رسانید که مدت سی سال است ورقی\* چون این کتاب در اوراق باطله کتابخانه والد - طاب ثراه - مرحوم مبرور آقا عبدالله که از اختیار و اوتاد این ملک بود دیدم، گاهی ملعبه اطفال و گاهی محفظه کتاب رجال، و من بنده آن وریقه را چون از کتب علم طب بود روا نداشتم که از دست دهم. همانا در خانه حاضر است. دستوری گرفت و ورق باب صدم را حاضر در محضر انور نمود.

چون به اصل ملحق شد معلوم شد که افتاده همان یک ورق بوده. از طالع سعد و بخت همایون حضرت امجد ارفع والا کتاب تمام و خواهش فرجام یافت. والحمد لله رب العالمین.

و نعم ما قال المولوی المعنوی فی المثنوی - قدس سره العزیز:

چون چنین خواهی خدا خواهد چنین حق بر آرد آرزوی متقین<sup>۲</sup>

ان شاء الله آمال و امانی این امیر کبیر بر وفق مراد باد، بحق محمد و آله الامجاد.

تحریراً فی الیوم الاثنین خامس شهر الربیع الاول من شهور سنه ۱۲۹۷، وانا الداعی الفانی وقار.\*

۱ یک کلمه ناخوانا.

۲ در چاپ نیکلسن: می دهد حق آرزوی متقین.



دوره را جای خوشتر با بریدن یا لطم بستن آرد و در بانه لکام بکوش فرود کند چنانک اینست  
 کنند دماپزه لکام بکشند تا لضم مهره را با جای برند و ز فانه لکام در از باید مع مع  
**باب صد و بیست و نهم فی علاج البسحمال مع ۱۵۵**  
 این سرعه حرکتی بود طبیعی از قوت دانه آید چون شو شده یاری خواهد از قوت حرکت  
 از این که با صلاح بود از عفت کت حرکت اصلاح بودند کت دفع کنند چیزی را که در م  
 زدن را زیاده دارد پیوسته بر خنک می چهره را در دماغ را بون و مهر جبرک که باید که ارشوه  
 بیرون آید حرکت بسچمال باید آوردن و بسچمال یا از قبل بیرون آوردن خلطی بود ارشوه  
 از مرض بود چه عرض بود از مرض دیگر یا از قبل سو المزاج شو شده بود کت یا خشک بود  
 یا تر یا اماسی بود یا ریشی مع فاما علاج عرض بود یا از قبل ذات الخب یا از ورم بکند بود  
 یا از قبل رطوبات بود که از دماغ بیرون آید همه رویها باید دانستند که علاج سبب  
 بیماری را باید کردن نه عرض را و ایند علاج هم سبب را باید هر عرض را علاج از قبل آنک  
 همه رویها یاری می باید در اذن طبیعت را بیرون آوردن از خلط در نیز از سبب ازوت و این سرعه  
 چون دشوار شود و نفث از شو شده بر نیاید بیمار را راجه در از دوتون کی جنبه شود  
 در میرد مع الکتون پیش از آنک بیاد کردن علاج اندر شوم کت مقدمه بیارم تا ترا مع عرض  
 بدیدانید مع آنکه باش که دشوار بر آمدن نفث و جناق یا از قبل بسیاری خلط بود و علاج  
 با شفاغ ان خلط بود بفساد یا با پشمال تا ان خلط را بیارد و دیاتنی خلط بود و علاج او  
 سبط کردن از خلط بود بصمغ و نشا پسته و کبرخ و کثیر ارب پایه مع و یا سبطین خلط بود  
 علاج دی تنک کردن از خلط بود بخمر کرفس و بخمر کرفس و تخم راز دانه و بخم راز دانه و اسسک  
 در پیراوشان رجعه و زوفای خشک و فرا پیون و عینل دارسیا و انشور و خنار پیون و شجر  
 حنظل و یا از لر و جت خلط بود علاج دی از سبب که عینل پیون و سبب که خمری و بلبل در بار بلبل  
 و دار چینی در پیون و خاصه جز با کشتن کار خورد آنک از اول این مقدمات باید دانستند نواز را

در معالجه

اصلاح اردوب و درها اذا استاد ابو بکر رحمة الله عليه خواسته بود مفاصلی  
 دیگر بیارند جدا کنه اندون تا این کف دست مشیج تر بود اجات کرده بود وکن  
 نالند کشت و بتن خوش مشغول کشت و بدن نرسید ما از اشارت دیگر  
 استادان نگاه کردید و این دیدیر اینجی تعلیق کرد در مختصر و جلدی نکردید  
 چنین گفته اند کی این داروها اسهال بر سه نوع کنند یکی تیزی کشد چون  
 سقمو نیاشم و حنظل و تخمیل و تر بد و این بدن مانند و دیگر بعضی کشد چون  
 کببیله و بلبله و این بدن مانند و سه دیگر نزل کشد چون سفشه و خارخیزر و الو  
 این بدن مانند و باید تا آنکه در خواهد خوردن از پیش دو سه روز چیزها  
 رب خورد تا شکم او نرم گردد و دارو را که در دهن آسان بود و او را این کمتر  
 بدن را و دو سه روز نیز حرر کند و طعام و شراب بکشد که اعضا  
 داخضا او رنج گشته بود تا آسایش یابد و ضروری نرسد اکنون از داروها  
 که معروف و مستعمل تر است از ایشان ذکر کنیم این مختصر سقمو نیاشم  
 آرد مضرت معده و جگر و آنگذ اصلاح او با نیسون و تخم کرنس و بادام و روغن  
 بادام بود بهترین و انطی کی بود و روشن باید و سبک سنگلاسان شکن شری دانگ  
 سنگی بادام آنک سنگ بقدر حاجت و او را نیک باید سودن بقدر قوت خورنده  
 سبب مضرا و رطوبت آرد نیز مضرت و مقعد و اسافل کند اصلاح او محو در  
 بکیش باید و مبرود در المقل و این در یاره بکار رود شریتی از ونیم درم  
 و او را نیک باید سودن فاما مطلق و عود بلسان و حب بلسان و  
 اندهمه بشایند نیز بهترین سقوطی بود سرخ و روش  
 حن سره که و در حجام کرد و بوی آرد

این درون هم از مش کتاب  
 هیایا است اینجی اصلاح  
 ادویه کف دست و سبب  
 حیات کف دست



۵۲۰

[حاشیه ۶۳۹]

بود بحسب حاجت و علت وی را اصلاح بکار نبود نیک باید سودن شحم نطق  
 بلغم لزج آرد بقوت مضرت او امعا را میخ کدو تراشیدن و درشتی کدو منع در  
 اصلاح او بکثیر بود و صمغ ولیکن کثیرا بهتر بود و سازگار تر شربت و دانگی  
 تاد و دانگ سنک او را نیک باید سودن بهترین و بدوی بود عنری و بی دانه  
 وی بوست باید تریز بلغم آرد از معده و امعا نازده باید و سبید مضرت او  
 درشتی کدو اصلاح او بر و عنی یادام بود شربت از وی یک در مسنگ تاد و بود  
 چون سوده بکار برند و چون بادار وها جو شاییده کند سه در مزاجها در  
 بود بهترین و سبید بود چوف صمغ اسان شکن بی لیب و در اب اسان تر بود  
 و مضرت او بسیار نبود اضمون سودا آرد و خشکی کدو و تشنگی آرد  
 اصلاح او بر و عنی یادام بود بهتر و سبب بود انک لون او لختی سرخی  
 شربت از وی یک در مسنگ تاخ در مسنگ و بعضی مردمان از وقتاهفت در مسنگ  
 روادارند نیک باید سودن اسطوخودوس هم سودا آرد او قریبا فتمور  
 بود بطبع شربت از وی یک در مسنگ تاد و در مسنگ خاریقون جنب کویند اما  
 مختلف آرد اصلاح او بکثیرین بود خایلت او بسیار نبود چون نبود و مانه  
 انشت کی در میان او جو خطای بود بعضی کویند بلغم آرد شربت از ونم مقال بود  
 مانک مقال بسیار بود آرد و بلغم چون بادار وها بود اصلاح نباید ش نیک باید  
 سه دن زرد بشکر به بود شربت یک در مسنگ تاد و بود چون سوره بود و چون  
 شندش بخدر مسنگ تا شش در مسنگ باید حب الین بلغم آرد و از در اصلاح  
 تاز و د دانگ سنک تا نیم در مسنگ بود تا ذریون  
 سطر بود و تیز بود اصلاح او بسیار بود که کدو تاز

افزاید

## ۲. سه‌گواهی برای نسخه خطی دو بیست تومانی قرآن

میان پنجاه و چند ورق از اسناد خاندان نواب شیرازی (شاید حسینعلی خان) متعلق به سازمان اسناد ملی، ورقه‌ای درباره ارزشمندی و بهای نسخه‌ای از قرآن مجید به خط محمدحسین کوزه‌گر دیدم که چاپ آنها در «نامه بهارستان» برای اطلاع صاحبان بصیرت فایده‌بخش است.

قاعده این قرآن متعلق به یکی از بانوان خاندان نواب شیرازی بوده و جزو صداییه او قلمداد می‌شده است. نام محمدحسین کوزه‌گر شیرازی کاتب، که وصف خوشنویسی او در این سه‌گواهی به درجه‌اعلی شده است در کتاب‌های دکتر مهدی بیانی و محمدعلی کریم‌زاده تبریزی دیده نشد، مگر آنکه به‌طور استطرادی آمده باشد. ولی از این که در گواهی علاءالدین حسین متخلص به «همت» ذکر «منتهای کهنگی» شده است زمان او مقداری پیش از قرن دوازدهم ق خواهد بود.

گواهان عبارتند از دو فرزند محمدشفیع وصال شیرازی (د. ۱۲۶۲ق) و همت نوه وصال که فرزند وقار (۱۲۳۲-۱۲۹۸) است.

۱. محمود حکیم (۱۲۳۴-۱۲۷۴)، طبیب و ادیب و خوشنویس فرزند وصال که سجع مهرش «عبدالله حکیم» است.

۲. عبدالوهاب یزدانی (۱۲۵۲-۱۳۲۸)، از شاعران و خوشنویسان شیراز، فرزند وصال.

۳. علاءالدین حسین همت شیرازی (۱۲۷۶-۱۳۳۶)، فرزند احمد وقار.

میان خاندان وصال و نواب هندی مقیم شیراز عوالم استوار خویشی و دوستی وجود داشت. بدین معنی که وقار پسر وصال دختر حسینعلی خان نواب را به همسری اختیار کرده بود. دکتر یحیی ماهیار نوابی که با آنان خویش بود نیز سرگذشت خاندان وصال را در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (شماره‌های ۳۳، ۳۴، ۳۵) نوشته است.



عرض شود، کلام الله مجید را در کمال دقت به تفصیل دیدم و ملاحظه شد. حقیقت کمال تعریف و منتهای خوبی و امتیاز را دارد. خطش که ظاهر و معلوم است که خیلی خوب نوشته است و خط محمدحسین مشهور به کوزه‌گر است که از استادید (کذا) معروف بوده است. کاغذش خانبالغ نیست ولی از کاغذهای دولت آبادی خوب است که بهتر از خانبالغ است.

همان تذهیب و جدول آن را اگر در این اوقات کسی بخواهد به این خوبی هرگز ممکن نیست و لااقل صد تومان کاغذ و جدول و تذهیب آن قیمت دارد و قطعاً صد و پنجاه الی دو بیست تومان حق‌الکتابه آن است و خیلی بیش از اینها قیمت دارد.

چندی قبل از این هم یکبار علیا مخدّره معظمه صحبت این قرآن را داشتند و خدمت ایشان این قرآن را دیدم و عرض کردم که قدر این قرآن را خیلی بدانید. باز هم عرض می‌کنم ان شاء الله تعالی هرگز این قرآن را از دست ندهید و قدر آن را بدانید که فی الواقع کمال امتیاز و نهایت تعریف را دارد. زیاده عرضی نیست. والسلام.

(مهر بیضی: یزدانی)\*

←



قرآن مجید و فرقان حمید علیا جناب صاحبه معظمه - دامت عفتها - را چندین فقره بنده ضعیف به دقت زیارت کرده بودم. کمال تعریف را داشت زیرا که با کمال خوش خطی نهایت صحّت داشت و با منتهای کهنگی خط در عین نوی و تمیزی باقی مانده.

چنان قرآنی به آن مرغوبی با خط و تذهیبی بدان مطلوبی در این ایام که قحط سال کمال است، ثانی اثنین کبریت احمر بود بدون اشتباه لایق خزانه پادشاه بود.

کاغذ و کاتب و قیمتش از قرار تفصیلی است که خداوندگاران معظم - دام ظلهم - مرقوم و مرسوم داشته‌اند.

(مهر مربع: علاءالدین حسین ابن الوقار)\*

←





عصمت کلام محمد در این کتاب مفصلاً

حقیقت کمال تعریف و ستایش را در این کتاب

نظر در ظاهر و باطن این کتاب در همه

بخشها در این کتاب در همه و در همه

در این کتاب در همه و در همه

بماند و در این کتاب در همه

در این کتاب در همه و در همه

و در این کتاب در همه و در همه

در این کتاب در همه و در همه

در این کتاب در همه و در همه

در این کتاب در همه و در همه

Handwritten signature and stamp in the bottom right corner.

قرآن مجید و فرقان صمد علیا جناب صاحب معظمت دست غفتمارا  
 چندین فقره بنده ضعیف بحق زيارت کرده بودم کمال آن  
 دست زیرا که با کمال خوش خطنی است و دست و با نسیها  
 کسکه خط در عین نور و تمیز با تامل مانده چنان روانه باین  
 مرغوب با خط و تدبیر بدان مطلوبه در این لام که قلم سال  
 کمال است ثناء این کبریت احمد بود بدون استیفاء  
 لدین خزان پادشاه بود کاغذ و کتاب و قلمش در قرار  
 تقصیر است که خداوند کاران معظمت دام ظلم مرقوم  
 و مرثوم دستانه



در فرائد

کلام الله صاحب معجزه و خیر کورفت بر کار و بام عمره

دیدم کجک چند روز صفت است شده آن را در آن روز و خیر

بود و اکمال وقت گفتات خضر در مورد تهنیت از اهل حله زدند

معنی که هر شب استیاز دارد و طش خط به حسن کوز که

بیر لند معروف است و از غالب استخوان آن صبر است

شیره مانوشته که بهتر نوشته است مثلث واقع بر

دارد در نهایت مرغوب است کاغذش و لب با در آن

تذیبش از کار با خوب است که قیاس از نظر لغات

بغزت وجود وقت صانع در آتش در این

کجه بشیر لدرش دارد و اگر کمرش و در آن سار آن

در راه علاقه نشسته کجه در شصه ذک کمر لدرش

ندارد و هر کس در این قیاس کجه در شصه ذک کمر لدرش



روحی فداک، کلام الله صاحبه معظمه را حقیر مکرر خدمت سرکار نواب - دام عمره - دیدم، بلکه چند روز محض اکتساب شیوه آن از ایشان گرفته نزد حقیر بود و با کمال دقت نکات خطی و رموز تذهیبی آن را ملاحظه کرده‌ام.

الحق از هر حیث امتیاز دارد. خطش خط محمد حسین کوزه‌گر شیرازی معروف است و از غالب استادان آن عصر که به این شیوه‌ها نوشته‌اند بهتر نوشته است. ثلث و رقاع هر چه دارد در نهایت مرغوبی است. کاغذش دولت‌آبادی ممتازی است. تذهیبش از کارهای خوب است.

اما قیمت آن اگر نظر بفرمائید به عزت وجود و قلت صانع و راقمش در این زمان دو بیست تومان بلکه بیشتر ارزش دارد و اگر کمی مشتری و قدرناشناسی این دوره را ملاحظه کنند یکصد و سی و یکصد و بیست کمتر ارزش ندارد و هر کس در این قیمت‌ها بگیرد البته مغبون نخواهد بود.

(مهر بیضی: عبدالله - حکیم)\*



*Nameh-ye Baharestan: vols. 8-9, 2007 - 2008, ser. nos. 13-14*

## 1. Concerning the Annexed Folio of the *Hedāyat al-Motā'allemin* Manuscript at Bodleian Library

Iraj AFSHAR

(Prof. Emeritus of Tehran University)

A note has been annexed to Malek Library's manuscript of *Hedāyat al-Motā'allemin* that hails from the 6th or 7th centuries AH (12th or 13th centuries AD). This note, which is in the handwriting of Weqār-e Shīrāzī, is dated 1297/1880, and is attached at the beginning of the text's chapter 100. The note concerns the manuscript of the *Hedāyat al-Motā'allemin*, which is dated 478/1086, and belongs to the Bodleian Library (c. 37). However, since both the Malek and the Bodleian codices originally belonged to Prince Farhād Mirzā, this note seems to have been mistakenly affixed to the Malek Library's codex either by the Prince's binder or by the Prince, himself.

## 2. Three Certificates pertaining to a Fine Copy of the Quran

Among the papers of the Nawwāb-e Shīrāzī's family-Perhaps those of Ḥoseyn ʿAli Khān-e Nawwāb-that are on deposit with the National Archives, there is a document concerning the value of a manuscript of the Quran. This Quran was copied by Moḥammad Ḥoseyn-e Kūzegar-e Shīrāzī and was part of the dowry of one of the ladies of the Nawwāb family. Three of the descendants of [the poet and calligrapher] Vesāl of Shīrāz have certified the value and preciousness of this Quranic manuscript in this document.